پای درس علی(ع)

لزوم پرهیز از هواپرستی و آرزوهای طولانی

امام علی(ع): «ای مردم! همانا من بر شما از دو چیز می‌ترسم: ۱- هواپرستی ۲- آرزوهای طولانی. ولی پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق بازمی‌دارد، و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می‌برد.»

نهج‌البلاغه– خطبه ۴۲

۹ دی، سالگرد قیام مردم علیه فتنه ۱۳۸۸

روزی که مردم همه نقشه‌های چندین ساله آمریکا را جارو کردند

دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان

«... مطمئن باشید که روز نهم دی امسال هم در تاریخ ماند. این هم یک روز متمایزی شد. شاید به یک معنا بشود گفت که در شرایط کنونیِ که شرایط غبارآلودگیِ فضاست، این حرکت مردم اهمیت مضاعفی داشت. کار بزرگی بود. هرچه انسان در اطراف این قضایا فکر می‌کند، دست خدای متعال را، دست قدرت را، روح ولایت را، روح حسین بن علی(علیه‌السّلام) را می‌بیند. این کارها، کارهایی نیست که با اراده امثال ما انجام بگیرد. این کار خداست، این دست قدرت الهی است؛ همان‌طور که امام در یک موقعیت حساسی (که من بارها این را نقل کرده‌ام) به بنده فرمودند: «من در تمام این مدت، دست قدرت الهی را در پشت این قضایا دیدم» درست دید آن مرد نافذِ با بصیرت، آن مرد خدا...» [1]

این جملات، بخشی از بیانات مقام معظم رهبری در ۱۹ دی ماه ۱۳۸۸ درباره قیام مردم علیه فتنه پس از دهمین انتخابات ریاست جمهوری در نهم دی ماه آن سال بود.

فتنه‌ای که از سالها قبل زمینه‌سازی شده و سپس در روزهای تبلیغات انتخاباتی با لشکرکشی‌های خیابانی آماده گردید و سرانجام از ساعت ۲۲ روز انتخابات در حالی که هنوز دو ساعت تا پایان رأی‌گیری مانده و هیچ‌گونه شمارش آرائی صورت نگرفته بود با کنفرانس مطبوعاتی میرحسین موسوی و اعلام ادعای پیروزی، رسما کلید خورد.

روزهای بعد ابتدا با اعتراض به نتیجه انتخابات و سپس اعلام تقلب بزرگ و به دنبال آن، به خیابان کشاندن برخی افراد و ایجاد اغتشاش و آشوب، به آتش کشیدن بانک‌ها و اموال عمومی و حملات مسلحانه به پایگاه‌های نظامی و انتظامی، ادامه یافت که این جریان تا حدود ۸ ماه و روز عاشورای آن سال (۶ دی ماه) به طول انجامید که هر روز فتنه‌گران با سوءاستفاده از صبر و تحمل نیروهای انقلابی بر جسارت و گستاخی خود می‌افزودند و در این میان همه جبهه متحد استکبار به سرکردگی آمریکا و اسرائیل و با پادویی منافقین و سلطنت‌طلبان و بهائیان در کنار مدعیان اصلاح‌طلبی، تمام قد در این میدان اغتشاش و آشوب حضور داشتند.

فرمول همیشگی کودتاهای مخملی

برای فتنه سال ۱۳۸۸ تقریبا همان فرمول‌های رایج انقلابات یا به روایت درست‌تر کودتاهای مخملی که در کشورهایی مانند گرجستان و اوکراین و صربستان و... هم اتفاق افتاده بود، مورد استفاده قرار گرفت که بعضا برخی اسناد آن از سوی رسانه‌ها و خبرنگاران مستقل هم منتشر شد. ابتدا استراتژی و برنامه تکراری انقلابات یا بهتر بگوییم کودتاهای مخملی بر روی میز قرار داده شد از جمله:

«تشکیک در سلامت انتخابات و القای تقلب در آن»، «اعلام پیروزی در انتخابات قبل از آغاز یا پیش از پایان آن»، «زمینه‌سازی برای اعتراض به نتیجه انتخابات»، «بازی با رنگ‌ها» و... برنامه‌هایی بود که در کودتاهای مخملی ذکر شده جواب داد. اما همچنان که بعدا نیز در اسناد مختلف، افشا گردید، در نهایت همه آن برنامه‌ها نه برای پیروزی فلان کاندیدا یا شکست بهمان کاندیدای انتخاباتی، بلکه تماما برای شکست انقلاب و فروپاشی نظام اسلامی تدارک دیده شد.

در این‌باره پال رابرتس معاون اسبق وزارت خزانه‌داری آمریکا در مصاحبه اختصاصی با مجله آمریکایی «فارین‌پالیسی» گفت:

«... همه آشوب‌های ایجاد شده در ایران پس از انتخابات ریاست‌جمهوری، توطئه آمریکا برای بی‌اعتبار و منزوی کردن ایران بود تا این کشور را به زانو درآورد. چرا که به‌عنوان مثال «کنت تیمرمن» که یک نومحافظه‌کار است و ریاست بنیاد ملی برای دموکراسی (NED) را برعهده دارد، روز ۱۱ ژوئن یعنی پیش از برگزاری انتخابات در ایران نوشت: صحبت از یک انقلاب سبز در ایران است.» [2]

پال رابرتس در همان مصاحبه‌اش با مجله فارین‌پالیسی ادامه داد:

«... به عبارت دیگر قبل از رأی‌گیری چیزی آماده شده بود که باعث می شود به خودجوش بودن اعتراضات شک کنیم. چون تیمرمن در ادامه نوشته بود: NED در طول دهه گذشته میلیون‌ها دلار را صرف گسترش انقلاب «رنگی» در کشورهایی همچون اوکراین و صربستان کرده و تکنیک‌های ارتباطی و سازمانی مدرن را به کارگران آموزش داده است. بخشی از این پول به دست حامیان موسوی رسیده است البته از طریق ارتباط با سازمان‌های غیردولتی در خارج از ایران که NED بودجه آنها را تامین می‌کند...» [3]

این ادعا را سخنان «لرد بالتیمور» تحلیلگر ارشد غربی در پایگاه خبری «خانه شفاف‌سازی اطلاعات» درباره نحوه تامین مالی ایجاد اغتشاش و انقلاب رنگی در ایران نیز تایید کرد. [4]

برگزاری دوره‌های خبرنگاری

این در حالی بود که از سال‌های قبل، دوره‌های به اصطلاح خبرنگاری و رسانه برای روزنامه‌نگاران ایرانی جهت آماده‌سازی «کودتای مخملی» مورد نظر غرب، در کشورهای دیگر برگزار گردید. بنیاد ملی برای دموکراسی(NED) وابسته به سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (CIA) در تابستان ۱۳۸۷ اعلام کرد که برای تعدادی از روزنامه‌نگاران و خبرنگاران ایرانی دوره آموزشی برگزار می‌نماید.

در واقع NED این طرح را با همکاری برخی کشورهای اتحادیه اروپا از ۱۰ سپتامبر سال ۲۰۰۸ (حدود ۹ ماه قبل از انتخابات ۸۸) با برگزاری کلاس‌های خبرنگاری و روزنامه‌نگاری در جمهوری مولداوی به مرحله اجرا درآورد. اهداف این کلاس‌ها آشنایی با دموکراسی و روزنامه‌نگاری به شیوه آمریکایی بود که ۱۵۰ نفر از کشورهای مختلف دنیا برای حضور در این کلاس‌ها ثبت‌نام کرده و ۲۲ نفر از این تعداد، روزنامه‌نگاران ایرانی بودند. [5]

بعدها اسکات ریتر (کارشناس سابق CIA) در گفت‌وگو با شبکه تلویزیونی الجزیره ضمن تایید گزارش‌های فوق، گفت:

«... در سال ۲۰۰۶ کنگره آمریکا ده‌ها میلیون دلار از پول مالیات دهندگان آمریکا را برای ارتباط با برخی گروه‌ها در ایران و انجام عملیات مورد نظر خودش اختصاص داد. جری کوهن بخشی از وظایفش، ایجاد ارتباط با این گروه‌ها بود. من در مقاله خودم درباره چگونگی ارتباط کوهن با این گروه‌ها سخن گفتم. این ارتباط‌ها از طریق فیس‌بوک، توئیتر، ماهواره و تلفن همراه انجام می‌شد تا اطلاعات در چارچوب اهداف توزیع شود و در اختیار گروه‌های هدف قرار بگیرد...»

حکایت بودجه ۴۰۰ میلیون دلاری

در عین حال تقریبا یک‌سال قبل از برگزاری انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری، اسناد قابل توجهی از برنامه‌ریزی مراکز استراتژیک غرب و به‌خصوص آمریکا برای انتخابات فوق‌الذکر منتشر شد.

در ۲۹ ژوئن ۲۰۰۸ میلادی، «سیمور هرش»، تحلیلگر مشهور سیاسی در نشریه «نیویورکر» با اشاره‌ای قابل تأمل به کمک مالی ایالات متحده برای ایجاد یک عملیات پنهانی گسترده علیه ایران و درخواست ۴۰۰ میلیون دلار از سوی رئیس‌جمهوری آمریکا به همین منظور نوشت:

«... جمع‌آوری اطلاعات درباره پرونده هسته‌ای ایران، تحلیل بردن توانایی‌های هسته‌ای و تلاش برای تضعیف دولت ایران از طریق کار بر روی گروه‌های مخالف و ارائه پول به آنها به منظور تغییر رژیم در ایران از جمله اقدامات تصویب شده در دولت بوش بود.» [6]

طبق نوشته‌های سیمور هرش در نیویورکر، بخش عمده‌ای از این بودجه به منظور «جنگ رسانه‌ای در درون نظام» به‌صورت محرمانه در اختیار گروه‌های به اصطلاح اصلاح‌طلب ایرانی داخل کشور قرار گرفت تا در رقابت‌های انتخاباتی دهمین دوره ریاست‌جمهوری صرف شده و مثلا برای مدیریت یک هجوم تبلیغاتی، بین برخی رسانه‌ها و روزنامه‌های مخالف با دولت نهم تقسیم شود.

چهره‌ای که قرار بود در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ در رسانه‌های وابسته به نظام سلطه و همراهان داخلی‌شان از ایران به نمایش درآید به‌طور محوری اینچنین بود:

سیاه‌نمایی، القای ناکارآمدی دولت نهم، بزرگنمایی مشکلات اقتصادی و قریب‌الوقوع جلوه دادن بروز بحران شدید در ایران، ایجاد تردید در موفقیت‌های علمی و فن‌آوری نوین با اولویت حوزه‌های هسته‌ای و فضائی، زیر سؤال بردن سیاست خارجی دولت نهم به ویژه در موضوع اتمی و القای چند پارگی میان مسئولان ارشد نظام و استحاله فکری، عقیدتی و فرهنگی مخاطبان ایرانی. البته تمامی این محورها در مناظرات انتخاباتی دوره دهم ریاست‌جمهوری و در سخنان برخی کاندیداها به‌خصوص میرحسین موسوی و مهدی کروبی جاری شد.

دو برنامه بی‌ثبات‌سازی

در این‌باره «جیمز کاربت»، صاحب‌نظر مسائل سیاسی یادداشتی در پایگاه خبری «ویلی لومن» منتشر کرد و با توضیح بخش اول طرح براندازی نرم نظام جمهوری اسلامی از طریق طرح‌های فوق، آن را با اقدامات سازمان‌یافته اینترنتی برای نفوذ در افکار عمومی مقایسه کرد. کاربت نوشت:

«... برنامه بی‌ثبات‌سازی ۱ با مشارکت گروه‌های به اصطلاح مردم‌نهادی (NGO) که هدف خود را ارتقای سطح دموکراسی اعلام می‌کردند و نام‌هایی از قبیل «بنیاد جامعه باز»، «خانه آزادی» و «بنیاد ملی برای دموکراسی» داشتند، انجام شد. به‌طوری که غرب اقدام به تامین مالی، آموزش، پشتیبانی و تجهیز و تحریک جنبش‌های مخالف در کشورهای هدف می‌کرد که اغلب این موارد نیز در زمان انتخابات و با ایجاد یک نماد رنگی، صورت می‌گرفت...» [7]

این تحلیلگر غربی با اشاره به این مطلب که آغاز برنامه بی‌ثبات‌سازی ۲ در قضایای پس از انتخابات سال ۸۸ ایران مشهود است، نوشت:

«... اکنون به برنامه بی‌ثبات‌سازی ۲ رسیده‌ایم که چیز خیلی بیشتری از بی‌ثبات‌سازی ۱ ندارد و تنها فرق آن استفاده از سایت‌های اینترنتی «توییتر»،«فیس‌بوک» [Facebook]، «یوتیوب» و دیگر رسانه‌های اجتماعی است که با هدف وسعت دادن به تاثیر اعتراضات داخلی به کار گرفته شده‌اند...» [8]

اما مردم بعد از ۸ ماه تحمل و مدارا با آشوب‌های فوق‌الذکر، دیگر نتوانستند جسارت و گستاخی فتنه‌گران را نسبت به ساحت مقدس سرور و سالار شهیدان تاریخ (در ششم دی ماه) تحمل کنند و روز نهم دی، به‌گونه‌ای عاشورائی و حسینی به میدان آمدند و بساط فتنه‌گران و نقشه‌های چندین ساله اربابان آنها را جارو کردند.

۱- مجموعه مستند «رمز عملیات» – قسمت دوم: کودتای مخملی –شبکه دوم سیما – ۹ دی ماه ۱۳۹۳
۲- آیا معترضان انتخابات ایران سازمان‌یافتگان دیگر ایالات متحده برای یک انقلاب رنگی هستند؟- پال گریک رابرتس – وب سایت پدید آورندگان -۲۰۰۹
۳- همان
۴- مداخله سنگین ایالات متحده در ایران- لرد بالتیمور – پایگاه شفاف سازی اطلاعات – ۲۸ ژوئن ۲۰۰۹
۵- حمایت از آزادی در سراسر دنیا- وب سایت بنیاد ملی برای دموکراسی- قسمت خاورمیانه و آفریقای شمالی- صفحه ایران
۶- آماده ساختن میدان جنگ – سیمور هرش– وب سایت نشریه نیویورکر- ۷ جولای ۲۰۰۸
۷- مقاله بی‌ثبات سازی ۲– جیمز کاربت – پایگاه خبری ویلی لومن – ۲۴ ژوئن ۲۰۰۹
۸- همان

گزارش خبری تحلیلی کیهان

انتقاد برخی بازاریان به نوسانات ارز و سوءاستفاده عوامل داخلی دشمن

سرویس سیاسی-

افزایش فشارهای اقتصادی و نوسانات ارزی، زمینه‌ساز اعتراض و انتقاد صنفی برخی بازاریان شد؛ اما جریان‌های معاند با روایت‌سازی و فراخوان‌های آشوب‌طلبانه می‌کوشند این رویداد را به پروژه آشوب‌سازی و بازتولید فتنه خیابانی تبدیل کنند.

نوسانات شدید بازار ارز و جهش قیمت‌ها در هفته‌های اخیر، فشار معیشتی را بر بخش‌هایی از جامعه به‌ویژه کسبه و بازاریان افزایش داده است؛ واقعیتی انکارناپذیر که راه‌حل دارد و باید تدبیر و تمشیت کرد. در همین چارچوب، تجمع‌های محدود برخی کسبه در نقاطی از مرکز تهران، از جمله حوالی پاساژ چهارسو و خیابان لاله‌زار و...، شکل گرفت؛ تجمع‌هایی که مطالبه اصلی آن‌ها مهار تلاطم ارزی، ثبات قیمت‌ها و امکان‌پذیر شدن ادامه کسب‌وکار بود.

اما همزمان با بروز این اعتراض، شواهد میدانی و رصد رسانه‌ای نشان می‌دهد که «هسته‌های آشوب‌گر» و جریان‌های فرصت‌طلب که در حقیقت دنباله‌های منافقین و صهیونیسم‌اند، در پی آن هستند تا از بستر اعتراض اقتصادی، پروژه‌ای فراتر از خواسته‌های صنفی را کلید بزنند؛ پروژه‌ای که هدف نهائی آن، نه حل مسئله معیشت مردم، بلکه احیای الگوی شکست‌خورده «آشوب خیابانی» و ملتهب‌سازی فضای اجتماعی است. پوشش جهت‌دار رسانه‌های معاند، از ایران اینترنشنال تا بی‌بی‌سی فارسی، مؤید همین خط عملیات روانی است؛ خطی که با موج سازی و روایت‌سازی‌های دروغین، به‌دنبال دمیدن در آتش التهاب و فراهم‌کردن خوراک برای دنباله‌های صهیونیسم در داخل و البته خوشحالی ارباب آنها است.

از واقعیت قلب اعتراض تا روایت‌سازی هدفمند اتاق فکر خارجی

واقعیت آن است که جهش نرخ ارز و افزایش هزینه‌های واردات، اجاره‌بها و سرمایه در گردش، بسیاری از کسبه را در تنگنای جدی قرار داده است. کاهش قدرت خرید مردم، رکود نسبی بازار و ناتوانی در پیش‌بینی قیمت‌ها، ادامه فعالیت اقتصادی را برای واحدهای خرد دشوار کرده است. از این منظر، اعتراض صنفی بازاریان، در پی این نوسانات ظهور و بروز کرد و انتظار عمومی آن است که دستگاه‌های اجرائی با تصمیم‌های دقیق، هماهنگ و عاجل، برای مهار این وضعیت ورود کنند.

با این حال، گزارش‌های میدانی حاکی از آن است که در میان جمعیت معترضین، هسته‌های کوچک و سازمان‌یافته‌ای با شعارها و رفتارهایی فراتر از مطالبات صنفی حضور داشته‌اند؛ گروه‌هایی ۵ تا ۱۰ نفره که تلاش می‌کردند مسیر اعتراض را به سمت «آشوب» و «شعارهای ساختارشکنانه» سوق دهند. حتی برخی از کسبه حاضر در تجمعات، صراحتاً اعلام کرده‌اند که این شعارها نه تنها کمکی به حل مشکل بازار نمی‌کند، بلکه اصل مطالبه اقتصادی را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

الگوی حضور هسته‌های کوچک در تجمعات صنفی، الگوی تازه‌ای نیست. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که جریان‌های معاند، همواره تلاش کرده‌اند اعتراض‌های اقتصادی و اجتماعی را به سکویی برای فشار سیاسی و بی‌ثبات‌سازی تبدیل کنند. به‌محض شکل‌گیری هر تجمع صنفی، شبکه‌های وابسته به منافقین، سلطنت‌طلبان و اتاق‌های فکر خارجی فعال می‌شوند تا با بزرگ‌نمایی، فراخوان‌دهی و تزریق شعارهای ساختارشکنانه، مسیر اعتراض را منحرف کنند. در همین چارچوب، واکنش‌های علنی چهره‌های شناخته‌شده جریان نفاق، از جمله فراخوان مریم رجوی برای «زنجیره‌ای‌کردن اعتراضات»، نشان می‌دهد که پروژه رمایش خیابان، برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده است. در ادامه همین خط، رضا پهلوی نیز با انتشار پیام‌هایی، بر تداوم اعتصابات و افزایش فشار خیابانی تأکید کرده است؛ موضعی که عملاً در راستای خواست دشمنان خارجی و پروژه بی‌ثبات‌سازی کشور ارزیابی می‌شود.

علاوه بر این، همزمان با تجمعات محدود صنفی، رسانه‌های معاند فارسی‌زبان خارج‌نشین، با سرعت وارد میدان عملیات روانی شدند. ایران اینترنشنال و بی‌بی‌سی فارسی، با تیترهایی نظیر «حمله مأموران امنیتی به بازاریان با گاز اشک‌آور»، تلاش کردند تصویری وارونه از واقعیت میدانی ارائه دهند. این در حالی است که بررسی ویدئوهای منتشرشده و گزارش‌های عینی، نشان می‌دهد که این روایت‌ها، آمیخته‌ای از اغراق، تقطیع و جعل است؛ روایتی که هدفش نه اطلاع‌رسانی، بلکه تحریک احساسات و تشدید شکاف اجتماعی است.

تجربه نشان داده است که این رسانه‌ها، در بزنگاه‌های حساس، نقش بازوی رسانه‌ای پروژه‌های ضدایرانی را ایفا می‌کنند. در چنین شرایطی، هر تصویر و هر تیتر، بخشی از یک پازل بزرگ‌تر است؛ پازلی که باید خیابان را ملتهب نشان دهد تا فشار بیرونی مشروعیت‌سازی شود.

در امتداد همین خط، بررسی تحولات رسانه‌ای روزهای اخیر نشان می‌دهد که حمایت پرحجم بی‌بی‌سی فارسی از گفت‌وگو یا مستند مرتبط با ترانه علیدوستی، تصادفی نیست. تجربه فتنه ۱۴۰۱ برای طراحان آشوب، یک درس روشن داشت؛ اینکه «سلبریتی‌ها» و «چهره‌های محبوب» در کنار «خانواده‌های جان‌باختگان»، سرمایه‌های احساسی پربازده‌تری نسبت به کنشگران سیاسی فرسوده هستند. از همین‌رو، برجسته‌سازی یک چهره هنری، آن هم در مقطع تلاش برای احیای خیابان، معنایی جز بازتولید همان الگوی شکست‌خورده ندارد. بی‌بی‌سی فارسی با این برجسته‌سازی، می‌کوشد بار دیگر هنرمندان بیکار یا ناراضی را به میدان بیاورد و فضای احساسی جامعه را تحریک کند؛ تلاشی که بیش از آنکه از قدرت باشد، از استیصال حکایت دارد.

فشار خیابانی برای تغییر پارادایم؛ روایت یک هدف پنهان

سپهر خلجی، رئیس شورای اطلاع‌رسانی دولت سیزدهم، در واکنش به تحولات اخیر، در مطلبی در فضای مجازی می‌نویسد:

«از وقتی که مکانیسم تغییر پارادایم در قالب بیانیه ۱۸۰ امضایی منتشر شد تا ورود به مرحله ایجاد فشار خیابانی در علاءالدین و بازار تهران با هدف تغییر پارادایم، فقط ۶ ماه زمان برد! فشار خیابانی، پیاده‌نظام همان اتاق فکر خارجی بیانیه‌نویسان است. بیانیه‌نویسان استارت تغییر پارادایم را در فضای گفتمانی می‌زدند و خیابانی‌ها هم عملیات اعمال فشار همان اتاق فکر را اجرا می‌کنند. سوخت گفتمان تغییر پارادایم و عملیات خیابانی را هم ناکارآمدی تأمین می‌کند. همان ناکارآمدی که در یک‌سال گذشته همه شاخص‌های توفیقات و افتخارات ملی را در اقتصاد، فرهنگ، امنیت و سیاست خارجی با شیب حیرت‌آور دچار تنزل و سقوط کرد.»

نکته کلیدی وی اتصال پروژه «تغییر پارادایم» در سطح گفتمانی با «فشار خیابانی» در سطح میدانی است. از نگاه وی، بیانیه ۱۸۰ اقتصاددان که چندی پیش با محوریت تغییر پارادایم حکمرانی منتشر شد، نقش استارت گفتمانی را ایفا کرد و اکنون تلاش می‌شود همان خط، با ابزار خیابان پیگیری شود. به بیان دیگر، ناکارآمدی واقعی یا القایی به‌عنوان سوخت مشترک این دو سطح عمل می‌کند تا فشار اجتماعی برای تغییرات مورد نظر اتاق فکرهای خارجی افزایش یابد. این تحلیل، وقتی در کنار پوشش رسانه‌ای معاند و فراخوان‌های آشوب‌طلبانه قرار می‌گیرد، تصویر روشن‌تری از یک پروژه چندلایه ارائه می‌دهد.

همچنین بیانیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت سالگرد حماسه ۹ دی، یادآور یک تجربه و البته انذار تاریخی مهم است: «دشمنان انقلاب اسلامی همچنان با ابزارهای نوین جنگ شناختی، عملیات روانی و روایت‌سازی در پی بازتولید فتنه‌های مشابه هستند. امیدزدایی، تزریق وحشت و ترغیب به تسلیم در برابر دشمن در شرایط کنونی مصادیق بارز رفتارهای فتنه‌انگیزانه‌اند.»

از جنگ ۱۲ روزه تا مکانیسم خیابان

رژیم صهیونیستی در جنگ تحمیلی ۱۲ روزه، بار دیگر اسیر همان خطای محاسباتی مزمن خود شد؛ خطایی که ریشه آن در برداشت‌های غلط، سیگنال‌های جعلی و تحلیل‌های معیوب از وضعیت داخلی ایران داشت. اتاق‌های فکر تل‌آویو و حامیان آمریکایی آن، با اتکا به برخی القائات رسانه‌ای و گزارش‌های اپوزیسیون خارج‌نشین، به این جمع‌بندی رسیده بودند که پیوند مردم و نظام دچار گسست شده و جامعه ایران در آستانه یک انفجار اجتماعی قرار دارد. بر همین اساس، تصور می‌کردند که فشار همزمان خارجی، ترور، ضربه نظامی و تهدید امنیتی، می‌تواند جرقه ناآرامی داخلی را بزند و مردم را به صف‌آرایی مقابل نظام سوق دهد.

این محاسبه، اما از اساس نادرست بود. دشمنان انقلاب اسلامی نقش محوری رهبری حکیمانه رهبر انقلاب، ظرفیت‌های درونی ملت ایران و تجربه تاریخی مردم در مواجهه با تهدیدهای خارجی را نادیده گرفتند. برخلاف انتظار آن‌ها، نه‌تنها جامعه دچار فروپاشی روانی نشد، بلکه جنگ ۱۲روزه به صحنه‌ای برای بازتولید انسجام ملی، تقویت همبستگی اجتماعی و نمایش وحدت کم‌نظیر مردم با نیروهای مسلح و حاکمیت تبدیل شد. همان مردمی که دشمن روی فاصله‌گرفتن‌شان حساب باز کرده بود، به میدان آمدند و محاسبات صهیونیست‌ها را به‌هم ریختند.

آنچه این شکست را برای رژیم صهیونیستی سنگین‌تر کرد، فروپاشی سناریوی «ضربه سریع و برق‌آسا» بود؛ دکترین نظامی‌ای که بر مبنای آن، اسرائیل توان تحمل جنگ فرسایشی و درگیری طولانی‌مدت را ندارد. طرح آن‌ها مبتنی بر یک مثلث مشخص بود: ترور فرماندهان و دانشمندان برای اخلال در فرماندهی، نابودی زیرساخت‌های راهبردی و در نهایت، تحریک مردم برای ایجاد بی‌ثباتی داخلی. اما هر سه ضلع این مثلث، با هوشیاری ملت و اقتدار ساختار دفاعی کشور، ناکام ماند و پروژه‌ای که قرار بود ایران را در برابر یک «عمل انجام‌شده» قرار دهد، به ضد خود تبدیل شد.

پس از این ناکامی مفتضحانه، صهیونیسم بین‌الملل و بازوهای رسانه‌ای و سیاسی آن، به‌سرعت به سراغ نسخه جایگزین رفتند؛ نسخه‌ای که پیش‌تر نیز بارها آزموده و شکست خورده بود: «مکانیسم خیابان». وقتی جنگ سخت و فشار نظامی نتوانست مردم ایران را از حاکمیت جدا کند، تمرکز بر التهاب‌آفرینی اجتماعی، تحریک اعتراضات و ربایش مطالبات صنفی به دستور کار بازگشت. در این چارچوب، دعوت آشکار به شورش خیابانی دیگر پنهان‌کاری نمی‌طلبد.

توئیت صریح ولید گادبان، مشاور سیاسی نمایندگی دائم اسرائیل در دفتر سازمان ملل در ژنو، که بی‌پرده اعلام می‌کند «برای شورش به خیابان‌ها بیایید؛ اسرائیل به شما کمک خواهد کرد»، سندی غیرقابل انکار از این راهبرد است. این اظهارنظر، نه یک لغزش لفظی، بلکه اعترافی آشکار به پیوند پروژه آشوب خیابانی با اهداف امنیتی و سیاسی رژیم صهیونیستی است؛ اعترافی که نشان می‌دهد دشمن پس از شکست در میدان نبرد، همچنان به توهم خیابان به‌عنوان آخرین امید خود دل بسته است، غافل از آنکه تجربه‌های گذشته ثابت کرده است مردم ایران، میان مطالبه‌گری مشروع و آشوب طراحی‌شده از بیرون، تفاوت قائل‌اند و بار دیگر اجازه نخواهند داد سناریوهای نخنما شده دشمن، امنیت و انسجام ملی را هدف قرار دهد.

هوشیاری در برابر موج‌سواری دشمن

آنچه در روزهای اخیر در قالب تجمعات محدود صنفی بروز یافته، ریشه در واقعیت‌های اقتصادی و فشارهای معیشتی دارد؛ فشارهایی که نه تنها مردم بلکه کسبه و بازاریان را با دشواری‌های جدی مواجه کرده و بی‌تردید نیازمند تدبیر، تصمیم‌گیری دقیق و اقدام فوری از سوی دستگاه‌های مسئول است.

اما تجربه‌های پیشین و شواهد میدانی امروز نشان می‌دهد که همزمان با طرح مطالبات اقتصادی، جریان‌های وابسته به خارج و عناصر آشوب‌طلب در کمین‌اند تا از آب گل‌آلود «ماهی بگیرند». پروژه‌ای که از فشار اقتصادی آغاز می‌شود، اگر با بی‌توجهی و ساده‌انگاری مواجه شود، می‌تواند به‌سرعت به آشوب و بی‌ثباتی تبدیل شود؛ همان سناریویی که دشمنان ایران طی سال‌های گذشته بارها برای آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. فراخوان‌های علنی گروهک منافقین، مواضع چهره‌های وابسته به جریان سلطنت‌طلب و تلاش رسانه‌های معاند برای بزرگ‌نمایی و انحراف اعتراضات، همگی نشان می‌دهد که هدف آن‌ها نه بهبود معیشت مردم، بلکه بی‌ثبات‌سازی کشور است.

در چنین شرایطی، ضرورت هوشیاری عمومی دوچندان است؛ چرا که هرگونه انحراف اعتراضات صنفی به مسیر آشوب و ناامنی، پیش از هر چیز معیشت مردم، اقتصاد و ثبات کشور را هدف قرار می‌دهد و دقیقاً همان چیزی است که اتاق‌های فکر دشمنان خارجی دنبال می‌کنند. به بیان روشن‌تر، دنباله‌های داخلی دشمن در نقش جاده‌صاف‌کن صهیونیسم عمل کرده و عملاً با تحریک خیابان، فراخوانی آشکار برای تجاوز و فشار دشمن علیه ایران اسلامی صادر می‌کنند.

در کنار این هوشیاری اجتماعی، مسئولیت سنگین دولت، مجلس و مدیران اقتصادی نیز برجسته‌تر از همیشه است. پاسخ سریع، شفاف و عملی به مطالبات، اصلاح رویه‌های معیوب، گفت‌وگوی صریح با اصناف و کنترل فضای اقتصادی به‌ویژه در آستانه تصویب بودجه، می‌تواند مانع تعمیق بی‌اعتمادی و سوءاستفاده بدخواهان شود. تجربه سال‌های اخیر، از جمله عبور ملت ایران از جنگ ۱۲روزه، نشان داده است که هرگاه انسجام ملی و عقلانیت جمعی حفظ شده، پروژه‌های دشمن یکی پس از دیگری ناکام مانده است. امروز نیز عبور از جنگ اقتصادی، بیش از هر چیز، نیازمند همین آگاهی، همدلی و اقدام مسئولانه است.

بازتاب گسترده پرتاب سه ماهواره ایرانی در رسانه‌های دنیا

ایران سه ماهواره بومی خود را از پایگاه فضائی روسیه به مدار زمین فرستاد که بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های بین‌المللی داشت و توجه جهان را به پیشرفت‌های فضائی ایران جلب کرد.

پرتاب همزمان سه ماهواره ایرانی از پایگاه فضائی «وستوچنی» روسیه، تنها یک رویداد فنی در حوزه فضائی نبود؛ این اقدام به‌سرعت به تیتر رسانه‌های خارجی راه یافت و بازتاب گسترده‌ای در خبرگزاری‌ها، شبکه‌های خبری و فضای رسانه‌ای جهانی پیدا کرد.

رسانه‌های معتبر خارجی از خبرگزاری‌های بین‌المللی گرفته تا روزنامه‌ها و شبکه‌های تحلیلی، هر یک از زاویه‌ای متفاوت به این پرتاب پرداختند؛ برخی بر ابعاد فنی و همکاری فضائی ایران و روسیه تمرکز کردند و برخی دیگر، آن را در چارچوب تحولات ژئوپلیتیکی تحلیل کردند. بررسی این بازتاب‌ها، تصویری روشن از نگاه و روایت رسانه‌های خارجی نسبت به برنامه فضائی ایران و پیامدهای احتمالی آن ارائه می‌دهد.

خبرگزاری‌های معتبر بین‌المللی از جمله «رویترز» در پوشش این رویداد اعلام کردند که سه ماهواره ایرانی با همکاری روسیه و توسط موشک سایوز از پایگاه فضائی وستوچنی به مدار نزدیک زمین پرتاب شده‌اند. رویترز در گزارش خود، ضمن اشاره به نام و کاربری ماهواره‌ها، این پرتاب را در چارچوب تداوم برنامه فضائی ایران و همکاری‌های فنی تهران و مسکو ارزیابی کرده است.

این خبرگزاری همچنین به حساسیت برخی کشورها نسبت به برنامه فضائی ایران اشاره کرد و بازتاب آن را در سطح بین‌المللی مورد توجه قرار داد.

برخی رسانه‌های رژیم صهیونیستی از جمله «جروزالم پست» و «تایمز اسرائیل»، پرتاب ماهواره‌های ایرانی را با تمرکز بر ابعاد امنیتی و سیاسی تحلیل کردند. این رسانه‌ها، ضمن اشاره به همکاری ایران و روسیه در حوزه فضائی، تلاش کردند این رویداد را در بستر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه بررسی کنند. در این گزارش‌ها، پرتاب ماهواره‌ها نه‌تنها یک پیشرفت فناورانه، بلکه بخشی از توانمندی‌های راهبردی ایران توصیف شده است.

در میان رسانه‌های بین‌المللی، «بلومبرگ» نیز به پرتاب سه ماهواره ایرانی واکنش نشان داد. این رسانه اقتصادی گزارش داد ایران اعلام کرده سه ماهواره را از پایگاه فضائی وستوچنی روسیه به مدار زمین فرستاده است. بلومبرگ با اشاره به نام ماهواره‌ها و همکاری ایران و روسیه، نوشت این ماهواره‌ها برای اهدافی از جمله پایش محیطی و کشاورزی طراحی شده‌اند.

شبکه تلویزیونی «ndtv» هند دیگر رسانه‌ای بود که پرتاب سه ماهواره ایرانی از پایگاه فضائی وستوچنی روسیه را پوشش داد. طبق این گزارش، ماهواره‌های پایا، ظفر۲ و کوثر در ارتفاع حدود ۵۰۰ کیلومتری مدار زمین قرار می‌گیرند و برای کشاورزی و تصویربرداری